

فلسفه جغرافیایی سیاست و حکومت

دکتر محمدرضا حافظ نیا

استاد جغرافیای سیاسی و ژئوپلیتیک دانشگاه تربیت مدرس

الف: مقدمه

فضاهای جغرافیایی به عنوان چارچوب استقرار موجودات عالم در مقیاسهای مختلف از میکرو تا ماکرو (محل تا کره) دارای ابعاد سه گانه: طول، عرض و ارتفاع هستند و به مثابه زیستگاه سازه های انسانی عمل می کنند. هر فضای جغرافیایی در قالب یک اکوسیستم جغرافیایی، مرکب از دو ساخت فیزیکی (طبیعی و مصنوعی) و انسانی می باشد.

ساخت فیزیکی فضا شامل الگوی سیستماتیک و نظام یافته ای از عناصر طبیعی و مصنوعی است که در حکم فضای زیست، فعالیت، حرکت و تفریح سازه های انسانی، و سرشار از منابع زیرساختی و روساختی مورد نیاز برای حیات و بقای آنها در مقیاسهای مختلف جغرافیایی عمل می کند.

ساخت انسانی شامل ابنای بشر در اشکال سازه های انسانی / اجتماعی سیستماتیک و مرکب از اقوام، گروههای دینی، ملتها، شهرنشینان، روستا نشینان، عشایر، سازه های سازمانی و کارکردی و غیر آن می باشد، که دارای هویت و ارزشهای مشترک، آرمانها، اهداف و منافع مشترک و در عین حال متعارض و متفاوت با سایر سازه های انسانی می باشند، که بر اساس آن اندیشه و کنش ژئوپلیتیکی آنها را شکل می دهد.

حق زیستن در مکان و فضای جغرافیایی، واقعیتی ذاتی و سلب ناشدنی برای انسان مقیم در زادگاه یا زیستگاه و سکونتگاههایی است که طی فرآیندی درازمدت در آنجا زیسته است. زیرا حضور دیرپا و درازمدت در چنین مکانها و فضاهایی به روابط اکولوژیک انسان با زیستگاه و اکوسیستم جغرافیایی وابسته، و پیدایش مفهوم حق آب و گل می‌انجامد. در نتیجه انسان در شکل فردی یا سازه‌ای و گروهی با آن مکان و فضای جغرافیایی پیوند ناگسستنی و استواری می‌یابد. زیستگاه جغرافیایی در حکم مام و مادر موجود زنده از جمله انسان عمل می‌کند و جداسازی انسان ساکن از آنجا، ناممکن است و در تعارض با قانون طبیعی، خرد و منطق حقوق طبیعی قرار می‌گیرد.

پیوند و تعلق عاطفی انسان با زیستگاهش، تابعی از تعامل با محیط انسانی و کالبدی و مدت زمان ماندگاری در آن مکان و فضا است. روابط اکولوژیکی انسان با مکان و فضای جغرافیایی که از آن به «حق آب و گل»، و «حق ریشه» یاد می‌شود، بنیاد فلسفی استواری برای پیدایش رشته‌ای از حقوق تابعیت، شهروندی و نقش‌آفرینی انسان در فرآیندی دموکراتیک است. در منطق جغرافیای سیاسی، دموکراسی و نقش‌آفرینی سیاسی انسان‌ها در مکان و فضای جغرافیایی و شکل‌دادن به ساختارها و نظام‌های سیاسی و فرآیندهای مربوطه، حقی طبیعی آنان به شمار می‌رود، که به الگوی روابط اکولوژیک انسان در مکان و فضای جغرافیایی وابسته است و انسان ساکن یا مقیم در آنجا از آنها برخوردار است.

بر این پایه، انسان‌ها حق دارند زیستگاه جغرافیایی، یا وطن و خانه داشته باشند و از آنجا که بر بنیاد حق طبیعی برخاسته از روابط اکولوژیک، دارنده و مالک اصلی مکان و فضای جغرافیایی زیستگاه خود هستند، حق دارند در مقیاس‌های جغرافیایی مکان و فضا، از سطح محلی تا کروی نقش‌آفرینی سیاسی کنند و برای اداره بهینه امور فضای جغرافیایی زیستگاه خود مشارکت و تصمیم‌گیری نمایند و نهادها و سازه‌های مدیریت سیاسی، اجتماعی و اداری مطلوب برای اداره و پیشرفت بهینه خود را برگزینند. برای نمونه در سطح محلی دولت محلی و شوراهای و در سطح ملی نظام سیاسی، حکومت، دولت، پارلمان، نهادهای قضایی، نظامی و امنیتی را تعیین کرده و کارکرد و کارایی آنها را دیده‌بانی و پایش کنند، و به شیوه دموکراتیک، مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه و نه پرخاشگرانه و ستیزه‌جویانه به اصلاح و دگرگونی آنها پردازند.

به دیگر سخن، در تصمیم‌گیری‌های محلی مشارکت کنند، در فضای جغرافیایی کشور، شهروند ملی تلقی شوند و به عنوان عضوی از اتحاد ملت به ایفای نقش سیاسی بپردازند، نظام سیاسی برپا کنند، در فرایندهای دموکراتیک مانند انتخاب اعضای مجلس و پارلمان، ریاست جمهوری و غیره مشارکت بجویند، قوای حاکم را بازخواست کنند، از ارکان حکومت مانند دستگاه قضائی، نظامی، امنیتی و غیره تأمین حقوق خود را پی‌گیر باشند و تقاضای امنیت جانی، مالی و حیثیتی بنمایند، و در صورت نیاز آنها را بازخواست کنند. بر بنیاد تحلیل روابط اکولوژیک انسان با فضا و مکان جغرافیایی، نقش‌آفرینی سیاسی انسان و شهروندان در فرایندی دموکراتیک، مفهومی فلسفی پیدا می‌کند.

سازه انسانی مجموعه‌ای از انسان‌هایی با یک یا چند ویژگی و شناسه مشخص و مشترک است که به صورت متشکل همراه با روابطی همبسته با زیستگاه جغرافیایی مشترک و با هویت جمعی مشترک مکانی / فضایی و اجتماعی و به همان سان، متمایز از دیگر سازه‌های انسانی زندگی می‌کنند. هر سازه انسانی هویت، سرنوشت، ساختار، منافع و اهداف مشترک دارد. زیستگاه‌های مشترک انسانی همان سازه‌های فضایی / جغرافیایی یا اکوسیستم جغرافیایی هستند که از رده‌بندی یا نظم سلسله مراتبی از مقیاس خرد تا کلان برخوردارند، و سازه‌های انسانی نیز به صورت رده‌بندی منطبق بر این سلسله مراتب فضایی / جغرافیایی پدید می‌آیند. روابط و دادوستدهایی که در نتیجه تعامل دیرپای سازه‌های انسانی در سازه فضایی یا اکوسیستم جغرافیایی شکل می‌گیرند همان روابط اکولوژیک هستند. به دیگر سخن، زمانی که سازه انسانی بر سازه فضایی خود منطبق می‌شود، روابط اکولوژیک و به تعبیری حق طبیعی آب و گل یا امتیاز برخاسته از سکونت و اقامت دیرپا پدید می‌آید، که گاه از آن به «حق حیات و زندگی مبتنی بر ریشه تباری و خاندانی» نیز یاد می‌شود. در نتیجه افراد یا اجزاء تشکیل دهنده سازه انسانی، بومی آن مکان و صاحب آن فضای جغرافیایی به‌شمار می‌آیند.

بر این بنیاد، حق تصمیم‌گیری بر امور خود و زیستگاه سازه انسانی بر رابطه اکولوژیک انسان با مکان و فضای جغرافیایی استوار و وابسته است و بنیادی‌ترین حق طبیعی انسان به شمار می‌رود. با نگرش به ماهیت حق مالکیت و خودگردانی برخاسته از آن، این امر ماهیت سیاسی دارد. زیرا سازه انسانی در سطوح ملی (کشوری) و محلی نیازمند خودگردانی و خود مدیریتی در امور مربوطه است. **در چنین حالتی است که مفهوم سیاست پدید می‌آید.** بدین معنی که اداره و مدیریت کلیه امور عمومی و مشترک حاکم بر زیستگاه سازه انسانی (کشوری و محلی)، ضرورت می‌یابد. امور همگانی یا عمومی در پیوند با همه اعضای آن سازه انسانی قرار می‌گیرند. بنابراین، امور اجتماعی سازه انسانی و نیز زیستگاه آن (سازه فضایی/ جغرافیایی یا به تعبیری همان اکوسیستم جغرافیایی) باید به سان یک شرکت سهامی که همه اعضای سازه انسانی سهام‌دار آن به شمار می‌روند، به صورت مشترک، همگانی و دموکراتیک، مدیریت و اداره شود. بدین سان، حق خودگردانی و خویش‌مدیریتی امور کشوری و محلی برای پیش‌برد امور مشترک سازه انسانی و بقاء زیستگاه آن ضرورتی حیاتی است.

به همین ترتیب، سازه انسانی وابسته و درهم‌تنیده با مکان و فضا و متاثر از روابط اکولوژیک، به صورت فردی یا جمعی احساس یگانگی، تملک، تعلق و دلبستگی به مکان و فضای جغرافیایی زادگاه و زیستگاه خود می‌کند و دیده‌بانی و پایش آن در برابر تجاوز و دست‌اندازی توسط سازه‌های انسانی دیگر را وظیفه طبیعی، ذاتی و خودآگاه خود می‌داند و هستی، جان، مال و ارزش‌های خود را برای دفاع از آن فدا می‌کند. بر این پایه، مفاهیم بنیادی چون مهر و عاطفه مکانی، میهن‌دوستی، سربازی، مالیات دهی، فداکاری و جان‌فشانی، شهادت، قهرمانی ملی، منافع جمعی و ملی، رهبری فرهنگ‌مند ملی، دفاع، هویت جمعی، تاریخ جمعی، اسطوره‌ها، سرافرازی‌های جمعی و ملی، نمادهای ملی، نمادهای مکانی / فضایی، ملی‌گرایی، ادبیات ملی (نثر و نظم حماسی) و همانند آن که گاه نمودی سیاسی نیز دارند، سراسر فلسفه جغرافیایی پیدا می‌کنند.

بر چنین بنیادی، سیاست و حق خویش‌مدیریتی مستقیم (رفراندم) یا وکالتی (پارلمان) شهروندان و سازه‌های انسانی در مقیاس کشوری و محلی نیز فلسفه جغرافیایی پیدا می‌کنند. با نگرش به چنین زمینه‌ها و شناسه‌هایی است که سازه جغرافیایی زیستگاه و سازه انسانی وابسته به آن به عنوان زیربنا، و سپس سازه مدیریت سیاسی فضا (سیاست و حکومت) پیونددار با آن، به عنوان روبنا عمل می‌کنند. بنابراین، همه سازه‌های انسانی (ملتها) که بر سازه فضایی کشور مربوطه منطبق هستند، حق خودگردانی سیاسی (استقلال) در مقیاس ملی را دارند. با نگرش به چنین نیاز ذاتی و نیز بر پایه حق طبیعی است که سازه‌های انسانی به خود، سامان سیاسی می‌دهند. سپس در پی برپایی حکومت و دولت ملی مستقل به عنوان نهاد سیاسی مدیریت امور عمومی اجتماع ملی و زیستگاه آن و سامان‌دهی سیاسی فضای جغرافیایی کشور مربوطه بر می‌آیند.

دموکراسی و حقوق شهروندی در جایگاه حق طبیعی نیز مانند سیاست، فلسفه جغرافیایی دارند. یعنی، زمانی که سازه انسانی بر پایه روابط اکولوژیک خود با مکان و فضای جغرافیایی مربوطه، از حق طبیعی خودگردانی (ملی و محلی) برخوردار است و باید نهاد مدیریت سیاسی فضا را در مقیاسهای ملی (کشوری) و محلی (سکونتگاهی و سازمانی) تشکیل دهد، فرآیند دموکراسی و مشارکت سیاسی معنی و مفهوم می‌یابد. بر این پایه، انسان‌ها به روش دموکراتیک حق تعیین سامان و نظام سیاسی (حکومت)، قانون گذاری، سیاست گذاری و انتخاب مدیران سیاسی را می‌یابند. همچنین حقوق شهروندی نیز بر مبنای روابط اکولوژیک یا حق طبیعی آب و گل یا همان حق ریشه، معنا و مفهوم پیدا می‌کند. بدین ترتیب هر عضو سازه انسانی (ملی، منطقه ای، شهری، سکونتگاهی، روستایی و ...) به عنوان بومی و یا مقیم در زیستگاه، از همه حقوق شهروندی نظیر: حق طبیعی حیات و زیست عزتمندانه، تابعیت، حمایت حکومتی، تامین نیازهای مادی و معنوی، مشارکت معنی دار در اداره امور زیستگاه مربوطه و در فرایندی دموکراتیک برخوردار است. متقابلاً شهروندان نیز از تکالیف و تعهداتی در اداره امور زیستگاه نظیر پرداخت مالیات، تامین امنیت، رعایت نظم اجتماعی، مساعدت به حکومت و دولت ملی و محلی برای انجام وظایف قانونی خود برخوردارند.

تبیین فلسفه، پیش‌فرض‌های حقوق شهروندی و دموکراسی

مکان و فضای جغرافیایی



اکو سیستم جغرافیایی



روابط اکولوژیکی انسان



وابستگی و حس مکانی - فضائی انسان



حق حیات و زندگی



حق تابعیت و سکونت در مکان و فضا



حق شهروندی و مدنی در مکان و فضا



حق تعیین سرنوشت و تصمیم‌گیری



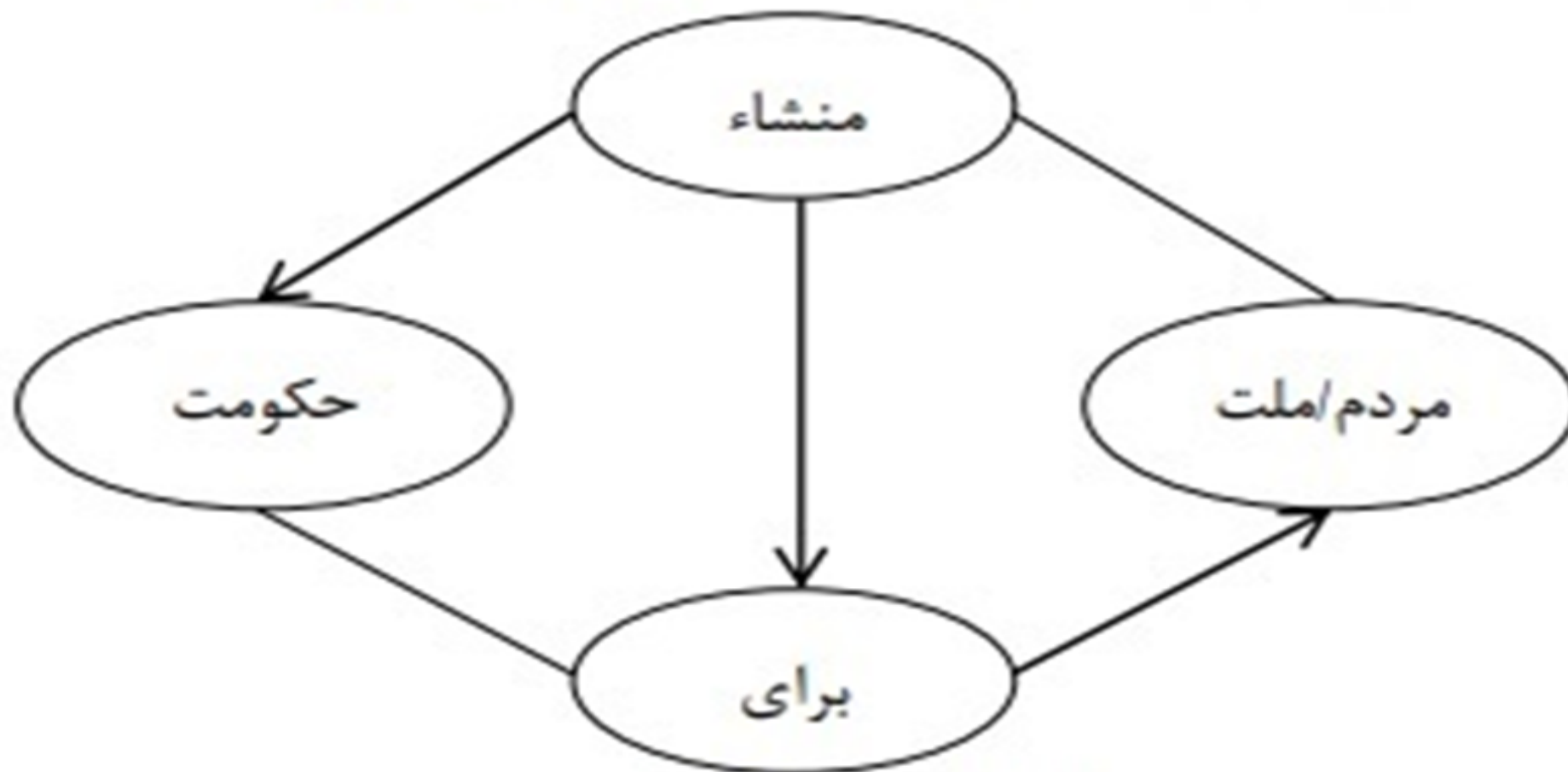
نقش‌آفرینی سیاسی انسان



دموکراسی و حق انتخاب سیستم و بازیگران و مدیران سیاسی

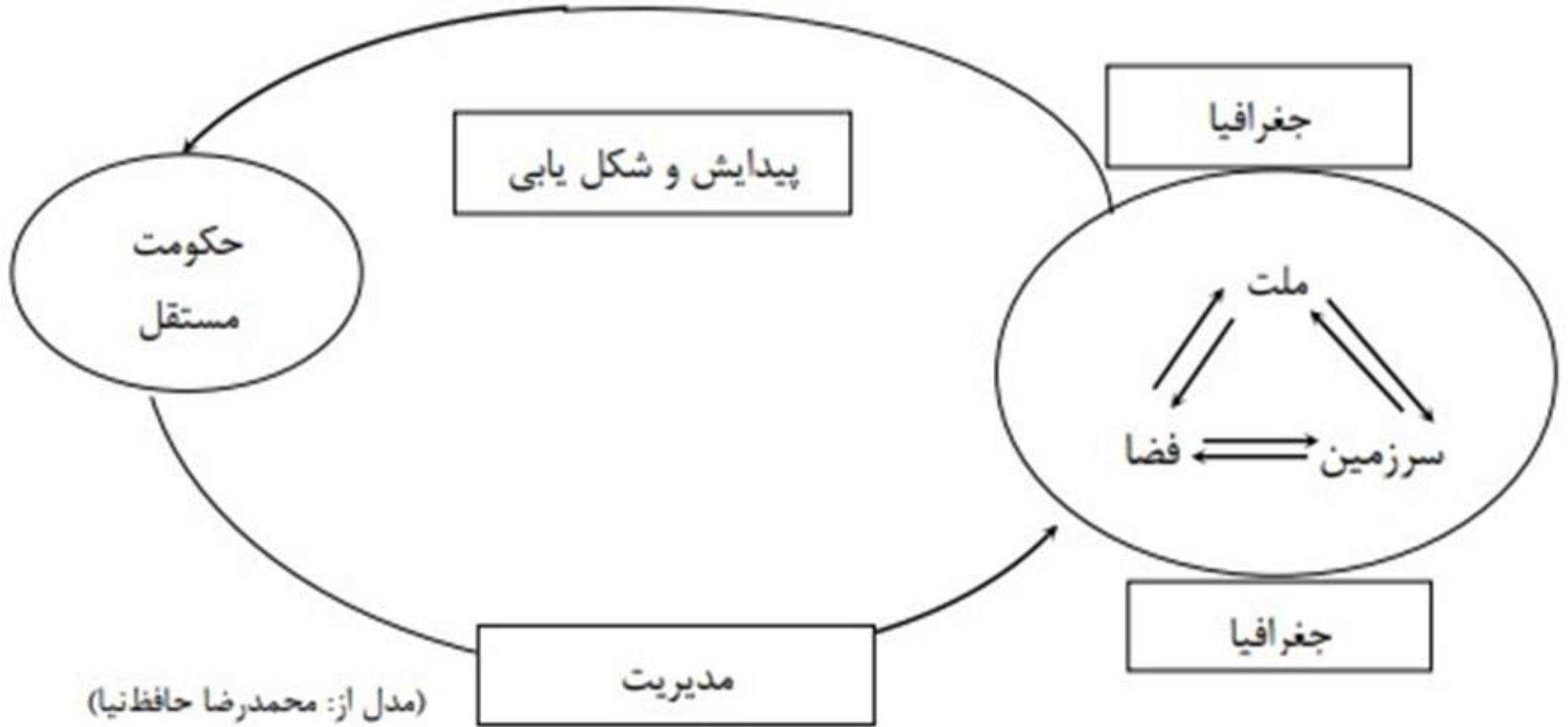
مکان و فضای جغرافیایی (محلّی- ملی)

رابطه فلسفی مردم و حکومت



مدل از: محمدرضا حافظ نیا

مدل فلسفه جغرافیایی حکومت



ب: الزامات جغرافیایی تاسیس حکومتها

- ۱- اصالت دادن به مقتضیات فیزیکی و انسانی اکوسیستم جغرافیایی زیستگاه در هر نوع سیستم گذاری سیاسی و اداری؛
- ۲- اصالت داشتن رویکرد مدیریت سیاسی بهینه فضا برای زیست شرافتمندانه شهروندان، بجای رویکرد فرمانروایی حکومت به عنوان قوه قاهره و اطاعت پذیر پنداشتن شهروندان از حکومت؛
- ۳- اولویت داشتن تامین نیازهای مادی و معنوی و منافع و حقوق ملت و شهروندان نسبت به منافع و حقوق هیات حاکمه؛
- ۴- باور و حس امانت داری، مسئولیت پذیری و خدمت گذاری در هیات حاکمه، بجای پندار حق تملک قدرت سیاسی؛

-
- ۵- ترجیح نظام تصمیم گیری و سیاست گذاری کلان ملی و محلی مبتنی بر دموکراسی مستقیم، در برابر نظام تصمیم گیری حجره ای، پستویی و نمایندگی؛
- ۶- اصالت دادن به عدم تمرکز و توزیع فضایی قدرت سیاسی و اجرایی در برابر تمرکز و قانونی سازی قدرت سیاسی؛
- ۷- اصالت دادن به ضرورتهای واقعی و حقیقی (علمی و فلسفی) در ساختار سازی و نهاد سازی حاکمیتی، سازمانی و کارکردی در حکومت، بجای توجیهات ایدئولوژیک، سلیقه ای، هیجانی، و یا معطوف به قدرت سیاسی و یا هوش شخصی حاکمان؛
- ۸- کثرت گرایی و اصالت دادن به نقش آفرینی مشارکتی شهروندان در همه امور زیستگاه جغرافیایی، بجای قلت گرایی دولتی و طبقاتی در تصمیم گیری، اجرا و فعالیت؛

ج: ضرورت‌های هستی شناسانه و ماموریت های حکومتها

- ۱- ضرورت حفظ هستی، بقا و ارزشهای مادی و معنوی ملت و کشور و هویت ملی؛
- ۲- ضرورت تامین امنیت ملی، داخلی و عمومی کشور (امنیت همه جانبه درونی و بیرونی)؛
- ۳- ضرورت مدیریت بهینه امور عمومی فضای جغرافیایی، بنیادهای زیستی و سیستمهای سرزمینی کشور؛
- ۴- ضرورت تنظیم روابط اجتماعی و نهادی و مدیریت ایجاد تعادل و سازگاری بین نیروهای سیاسی و اجتماعی ملت؛
- ۵- ضرورت تضمین و تامین بهینه نیازهای اساسی مادی و معنوی شهروندان؛

-
- ۶- ضرورت تنظیم روابط همه جانبه و مدیریت تعامل با سایر کشورها و سیستمهای بین المللی؛
 - ۷- ضرورت تنظیم روابط اکولوژیک سازه های انسانی با زیستگاه، و حفاظت از سلامت و تعادل اکوسیستم جغرافیایی کشور؛
 - ۸- ضرورت سازماندهی و ساختار سازی درونی دستگاه حکومت برای انجام وظایف و ماموریتهای ذاتی حکومت؛
 - ۹- ضرورت تامین و تضمین عدالت اجتماعی و جغرافیایی / فضایی در کشور؛
 - ۱۰- ضرورت افزایش قدرت ملی و مدیریت فرآیندهای پیشرفت و نوسازی مداوم و همه جانبه کشور در فضای رقابتی جهانی.

Hafeznia.ir

با تشکر از بردباری شما